



قاموس واژه‌ها و اصطلاحات حج

- ۱ -

علی حُجّتی کرمانی

احرام

«اشاره»

در این «مقال» برآنیم «تا با پشتوانه توفیقات و تأییدات خداوندگار»، مفاهیم لغوی و معانی شرعی و فقهی واژه‌ها و اصطلاحات «حج» را مورد بحث و پژوهش قرار دهیم... این «تحقیق» با جامعیت و گستردگی که می‌تواند داشته باشد، تا آنجا که آگاهی اندک و استقراء ناقص ما گواه است،

نخستین گامی است که در این «مقوله» برداشته می‌شود و نویسنده انتظار دارد به عنوان تنها «گامی در مسیر» و مقدمه و پیش در آمدی بر تحقیقات همه جانبه‌تر و پژوهشهای گسترده‌تر آینده، مورد عنایت اندیشمندان و پژوهشگران قرار گرفته و با رهنمودهای مفید و انتقادات سازنده خود بر وسعت و جامعیت و غنای آن بیافزایند:

* * *

«إحرام» - به کسر همزه - در لغت به مفهوم «منع»^۱ است، و به معنی «دخول در حرم»، «دخول در شهر مکه»، و یا «دخول در حرمتی که هتک آن روا نیست»، نیز آمده است. و همچنین به دخول در ماههای حرام (ذی‌عقدة الحرام، ذیحجة الحرام، محرم الحرام، و رجب المرجب)، إحرام گفته می‌شود:

«أَحْرَمَ»: دَخَلَ فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ، دَخَلَ فِي الْحَرَمِ، أَوْ فِي حُرْمَةٍ لِأَنْتَهَكَ»^۲.

«إحرام»: شرب سیاه و از آن طیلسان کردند.

«أحرام»: جمع حَرَم و حَرِيم.

«إحرام بند»: آنکه إحرام بسته باشد.^۳

طراوت که از جان هوا خواه تُست ز إحرام بندگان درگاه تُست^۴
در «لغتنامه دهخدا»، ذیل ماده «إحرام» آمده است:

«آهنگ حج کردن، به حرمت شدن، در حرمتی که هتک آن روا نیست

در آمدن، در ماه حرام شدن، در حرم مکه یا مدینه در آمدن...»

«إحرام حاج و معتمر»:

«بکاری در آمدن او که به سبب آن حرام شود چیزی که حلال بود، مقابل

«إحلال» در حج. بر خود حرام گردانیدن بعضی چیزهای حلال و مباح (مانند

استعمال طیب و مباشرت) ... و مجازاً به معنای دو چادر نادوخته که در ایام

احرام یکی رالنک و ته‌بند و دیگری را بر دوش پوشند.

«احرام بستن»: آهنگ کردن، قصد و نیت کردن:

چه آسان است بایی برگی احرام بستن

که هم مرکب بود هم توشه دامن بر کمر بستن

«صائب»

«احرام گرفتن»: مراسم احرام بجا آوردن (در حج)...

چون همی خواستی گرفت احرام

چه نیت کردی اندر آن تحریم

«ناصرخسرو»

«مُحْرَمٌ»: احرام بند - احرام گرفته...^۵

صاحب کتاب «کشاف اصطلاحات الفنون» زیر واژه «احرام»، چنین آورده

است:

«احرام، - به کسر همزه - لغتاً به معنای «منع» آمده، و شرعاً تحریم چیزهایی و

ایجاب چیزهایی^۷، حرام کردن پاره‌ای از امور و واجب ساختن امور دیگری

است، آنگاه که آهنگ و قصد انجام مناسک حج را دارد...^۸

«بیرجندی» گوید: در مذهب «ابوحنیفه»، احرام عبارت است از نیت حج به

همراه لفظ تلبیه (یعنی: لبيك، اللهم لبيك... گفتن) و به کسی که قاصد احرام

است، مُحْرَمٌ گفته می‌شود.^۹

و نزد صوفیه احرام عبارت است از ترک شهوت نسبت به مخلوقات و یا ترک

«شهود مخلوقات»؟!^{۱۰} و خروج از احرام نزد ایشان، عبارت است از توسع و

گشاده‌رویی (تواضع و فروتنی) نسبت به خلق و فرود آمدن به سوی آنان، بعد

العنديّة في مقعد صدق...^{۱۱}

«علامه طریحی»، «احرام» را مصدر «أَحْرَمَ الرَّجُلُ يُحْرِمُ» می‌داند، آنگاه که

محرم به انجام مناسک حج و یا اعمال عمره می‌آغازد و همهٔ اسباب و شرائط آن را، از

برکندن لباس مخیط (دوخته شده) و پرهیز از تمامی آنچه را که شرعاً در حال احرام

ممنوع است، فراهم می‌سازد.^{۱۲}

و نیز «احرام» را عبارت از «توطین نفس» بر اجتناب محرمات، از: صید، استعمال عطر، نزدیکی با زن و پوشیدن لباس دوخته شده و امثال ذلک، برشمرده است.^{۱۳} در کتاب «معجم معالم الحجاز» آمده است:

«... کسی که در شهرهای حرام از میقات برای حج احرام بگیرد، پس او محرم است و مأمور است مناسک را تا آخر به پایان برساند، برای وی در این هنگام، (رفت و آنچه مربوط به زنان می‌باشد، خوشبو کردن خویش با عطر، پوشیدن لباس دوخته و شکار صید...) حرام می‌باشد».^{۱۴}

در برخی از منابع «احرام شرعی» را این چنین به شرح کشیده است:

«عدم داخل شدن در حرمت (حرام‌های) ویژه‌ای، یا التزام به عدم دخول. اما احرام شرعی آنگاه محقق می‌گردد که با نیت، ذکر و یا خصوصیتی همراه باشد».

و نیز «احرام شرعی»؛ یعنی: «نیت دخول در حج یا عمره».

«احرام شرعی» از دیدگاه «مذهب مالکی» عبارت است از: «نية احد النسكين»، نیت حج یا عمره با «قول» و «فعلی» که در ارتباط با حج و عمره باشند. و در نظر «مذهب حنفی» عبارت است از نیت مناسک حج یا عمره به همراه ذکر (یعنی تلبیه) یا یک عمل ویژه‌ای که در واقع قائم مقام تلبیه است، مانند «سوق الهدی» یا «تقلید البدن» و در مکتب فقهی شافعی، «احرام» عبارت است از دخول در مناسک (اعم از حج یا عمره) با نیت ولو بدون تلبیه...^{۱۵}

اما از دیدگاه «فقه امامیه» احرام به دو چیز محقق می‌گردد:

۱ - قصد انجام حج یا عمره (البته مراد از قصد همان نیتی است که باید با خلوص و قربت همراه باشد.

۲ - تلبیه (لیک، لیک، اللهم لیک، لا شریک لک لیک... گفتن)

اما پوشیدن دو پارچه نادوخته هر چند از واجبات احرام می‌باشد، به نحو واجب

تعبدی، ولی ظاهراً بلکه قویاً شرط در تحقق ماهیت احرام نیست.^{۱۶}
«ابن اثیر» در حدیث عمر آورده است:

«الصیام، إحرام»، به جهت پرهیز و اجتناب شخص روزه‌دار از مبطلات روزه،

و لذا به شخص «صائم»، «مُحْرِم» نیز اطلاق می‌گردد...»

در اشعار «الراعی» آمده است:

قَتَلُوا «ابنِ عُفَّانَ» الْخَلِيفَةَ مُحْرَمًا^{۱۷} وَ دَعَا فَلَمْ أَرَمِثْلَهُ مَخْذُولًا (مَقْتُولًا)

هر چند «علامه جمال‌الدین، ابن منظور مصری» در اثر گرانسنگ خویش، نقل کرده است که مراد از «مُحْرَمًا» در شعر الراعی این است که کشندگان عثمان بن عفان او را در دهه آخر ذیحجه الحرام کشتند. و به نقل از «ابوعمر»، مراد از «مُحْرَمًا»، «صائماً» می‌باشد، چون عثمان در آن روز، روزه‌دار بود.

و نیز از «ابن بری» روایت کرده است که وی بر این باور است:

«مُحْرَمًا» در بیت فوق نه از باب «احرام حج» است و نه از مقوله دخول در ماه

حرام، بلکه مراد شاعر این است که خلیفه در موقعیتی به قتل رسید که در ذمه و

حُرمت اسلام بود؟!^{۱۸}

«الْحِرْمُ» (به ضم حا و یا به کسر آن) یعنی إحرام برای حج... و در حدیث عایشه

آمده است: «كُنْتُ أَطِيبُتُهُ (صلى الله عليه وسلم)، لِجِلِّهِ وَ لِجِزْمِهِ». ^{۱۹}

«ازهری» گفته است مراد عایشه این است: آن هنگام که رسول خدا - ص - غسل

می‌فرمود و آماده احرام و إهلال می‌شد، من آن حضرت را عطرآلود می‌کردم (اعم از

إحرام حج، یا إحرام عمره) و همچنین آنگاه هم که نبی اکرم - ص -، از احرام خارج

گشته و به اصطلاح «مُحَلِّ» می‌گردید، من او را عطر آگین می‌کردم...

و نیز گفته شده است که «حُرْمُ» (به ضم حاء و سکون راء)، یعنی إحرام به حج، اما

«جِزْمُ» (به کسر حاء و سکون راء)، یعنی: «الرَّجُلُ الْمُحْرِمُ = انسان مُحْرِم» و لذا به شخصی

که در حال احرام و یا «مُحْرِم» است، گفته می‌شود: «أَنْتَ جِزْمٌ». و به آدمی که از احرام

خارج گشته و یا «مُحَلِّ» شده است، می‌گویند: «أَنْتَ حِلٌّ».

* * *

پس «احرام» مصدر «أَحْرَمَ، يُحْرِمُ، إِحْرَامًا» به آن زمان و آن «گاهی» اطلاق می‌گردد که آدمی آمادهٔ مناسک حج و یا اعمال عمره است.^{۲۰} و تمامی اسباب و شرایط و زمینه‌ها را (از کندن لباس دوخته و اجتناب از همه آنچه که در شرع مطهر منع گردیده، از قبیل زدن عطر، صید و نکاح) فراهم کرده باشد. و هنگامی که دانستیم که اصل واژه «احرام» همان «منع» می‌باشد، باید بدانیم «مُحْرَم» از همهٔ آنچه را که در شریعت اسلامی برای او برشمرده شده است، ممنوع می‌باشد...

در حدیث «صلوة = نماز»، نیز آمده است:

«تَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ»، یعنی كَأَنَّ «مصلی = نمازگزار» بوسیلهٔ تکبیر و دخول در نماز از تمام اقوال و افعال و کلمات خارج از افعال و اذکار صلوتی، ممنوع گردیده است. و از همین رو به «تکبیر» نیز «تحریم» اطلاق شده، به جهت منع «مصلی = نمازگزار» از سخنان و اعمال و اطوار و حرکات خارج از نماز... و به همین علت است که «الله اکبر = تکبیر» اول نماز را، «تکبیرة الاحرام» گویند. یعنی: «الاحرام بالصلوة»^{۲۱}، به گونهٔ «الإحرام بالحج».

با توجه به هم‌گونگی و شباهتی که در توضیحات بالا میان: «الاحرام بالصلوة» و «الاحرام بالحج» برشمردیم، اظهار نظر «وینسینک = A.J. WENSINCK» اسلام شناس نامدار معاصر غربی و یکی از نویسندگان «دائرة المعارف اسلام» و مؤلف کتاب گرانقدر «فهرست احادیث نبوی» - ص ۷ - در این مورد، کاملاً ناتمام و غیر صحیح به نظر می‌رسد، وی می‌نویسد:

«احرام در ترکیب واژه «تکبیرة الاحرام» به معنایی کاملاً متفاوت با «احرام» در مراسم حج، بکار می‌رود و نشانگر ورود نمازگزار و پرستنده به حالت موقت ارتباط با خداست و ربطی به اصطلاح مورد بحث ما در اینجا ندارد».^{۲۲}

که مشاهده کردیم این دو اصطلاح نه تنها با هم ارتباط دارند که در شباهت و هم‌گونگی تنگاتنگی نیز با یکدیگر قرار گرفته‌اند.

مستشرق مزبور در باره «احرام» مطالب نسبتاً جامع و جالبی دارد که - البته در پاره‌ای موارد نظرات وی با فقه شیعه سازگاری ندارد که در پاورقی به آن اشاره کرده‌ام - ذیلاً به نقل آنها مبادرت می‌ورزیم:

«احرام: مصدر فعل «أَحْرَمَ» و عبارت است از اعلام ممنوعیت یا ممنوع ساختن چیزی. ضد آن واژه «إِحْلَال» است که به مفهوم اعلام مجاز و روا بودن چیزی می‌باشد. این لغت که یک اصطلاح فنی است و برای بیان وضعیت کسی بکار می‌رود که در زمانی خاص اشتغال به اجرای عمل «حج» یا «عمره»، یافته است. چنین شخصی را اصطلاحاً «مُحْرِم» می‌گویند.

ورود به چنین حالت و وضعیتی برای مردان و زنان یکسان است و از طریق نیت کردن و انجام مناسک و ویژه‌ای تحقق می‌یابد. البته برای مردان، افزون بر نیت و انجام مناسک، پوشیدن جامه مخصوص نیز ضرورت دارد. زائر حج‌گزار بایستی نوع فقهی زیارت خود را اظهار دارد و قصد کند.^{۲۳}

وضعیت احرام از دیدگاه «مذهب حنفی» یک شرط واجب است که در سه مذهب^{۲۴} دیگر اهل سنت «رکن» نامیده می‌شود و هم در «حج اکبر» و هم در «حج اصغر» باید رعایت شود.

ورود به این حالت^{۲۵} در مراسم حج در ماه شوال، ذوالقعدة، و اوائل ذی‌الحجه (که تا شب نهم یا دهم نیز ادامه خواهد داشت)، صورت می‌گیرد. اما در مورد «عمره»^{۲۶}، ورود به حالت احرام، می‌تواند در هر فصل از سال واقع شود (به استثنای روزهای اواسط حج)... بطور سنتی مکانهایی (میقات) جهت اتخاذ وضعیت احرام مقرر شده است که عبارتند از:

الف: برای حج‌گزارانی که از سوریه، مصر و یا غرب می‌آیند، در اصل «جُحْفَه» مکان (میقات) احرام می‌باشد.

ب: برای کسانی که از عراق یا دورتر از آن می‌آیند «ذاتِ عِرْقُ» (که در حدود ۹۴ کیلومتری شمال شرقی مکه، در دامنه کوه عِرْق که وادی عتیق را در بر می‌گیرد واقع

شده است).

- ج: برای ساکنان مدینه، «ذُو الْحَلِيفَةِ» (که حدود ده کیلومتری مدینه قرار دارد).
 د: برای کسانی که از یمن و از طریق جاده ساحلی کناره دریای سرخ (بحر احمر) می آیند، «يَلْمَلَمُ» (۵۴ کیلومتری جنوب مکه واقع است).
 ه: برای آنان که از نجد می آیند، «قَرْنُ الْمَنَازِلِ» (در سمت شرق عرفات).
 و: برای مردم مکه و سایر مسلمانانی که در مکه حضور دارند، احرام حج در خود مکه صورت می پذیرد.

اما جهت برگزاری «عمره» آنان ناگزیرند که محیط مقدس مکه را ترک گویند. در این صورت آنان می توانند به «جعفرانه» و یا تنعیم بروند. حاجیانی که با کشتی و از طریق دریا به مکه می آیند می توانند در همان حال که سوار کشتی هستند جامه احرام بپوشند. حج گزارانی هم که با هواپیما خود را به مراسم حج می رسانند، می توانند همین کار را به هنگام سوار بودن در هواپیما که عازم جدّه است، انجام دهند؟^{۲۷}

جامه احرام برای مردان از دو تکه پارچه سفید بی دوخت تشکیل می شود که به آن دو «ازار» و «رداء» می گویند. نخستین جامه را مانند لنگ به کمر می بندد، آن طور که ناف و زانوها با آن پوشانده شوند. و دیگری را به دوش می اندازد به گونه ای که سینه و شانه هایش را فراگیرد.

این جامه که در گذشته رواج عام داشته است، امروز نیز در بین ساکنان «اتیوپی» که در صحراهای دامنه کوههای اتیوپی زندگی می کنند و نیز قبایل سومالی رائج است. پوشش حاجی با پوشیدن دم پای که انگشتان و قوزک پا از آن بیرون می زنند کامل می شود.^{۲۸} مردان لازم نیست سرا را بپوشانند، به علاوه ممکن است کلاه عرقچینی بر سر نهاده، یا مقداری کاغذ و قطعات اشیاء نفیس خود را در کیفی چرمی که به شانه آویخته اند با خود حمل کنند.^{۲۹} برای زنان حج گزار، جامه خاصی وجود ندارد، اما مراعات پارسایی و پرهیزکاری ایجاب می کند که آنها دامنهای فراخ و پیراهنی گشاد با

آستینهای بلند به تن کنند. و البته امروزه نوعی پیراهن کیسه‌ای بهمراه روسری، پوشش آنها را تشکیل می‌دهد.

... قبل از محرم شدن، زائر حج‌گزار بایستی غسل نماید و موهای سر و زیر بغل و ناخنهای خود را کوتاه کند.^{۳۰} در این مرحله، استعمال عطر و بوی خوش در صورتی که اثری بجای نگذارد مجاز است،^{۳۱} همچنانکه رسول خدا - ص - در حجة الوداع چنین فرمود. دو رکعت نماز نیز به عنوان سنت باید بجای آورده شود. پس از این حج‌گزار^{۳۲} چندین بار بایستی تلبیه را قرائت کند.

فقها این نکات را توصیه نموده‌اند: پوشیدن هرگونه جامهٔ دوخته‌ای برای مُحرم ممنوع است،^{۳۳} مُحرم باید از جدال پرهیزد، همچنین باید از شکار، آمیزش جنسی، استعمال عطر، کوتاه کردن یا تراشیدن موی سر و بدن و ناخنها و نیز از آرایش کردن اجتناب نماید...

انعقاد هرگونه پیمان زناشویی در حال احرام از درجهٔ اعتبار ساقط است... با پایان یافتن مراسم حج، تمام ممنوعیت‌ها لغو گردیده و زندگی عادی آغاز می‌گردد که شامل تراشیدن موها، آرایش و پوشیدن لباسهای معمولی، می‌شود.^{۳۴}

واعظان و مبلغان دینی تأکید می‌کنند که «اِحرام» نِماد و مظهر جداگشتن زائر از دنیا و نشان‌دهندهٔ عزم او برای خلوت با خداست. و نیز «اِحرام» نمایانگر وحدت و برابری جامعهٔ اسلامی و تمامی اعضا آن می‌باشد، بگونه‌ای که هیچ مزیتی برای صاحبان مناصب دنیوی با روحانیان دین وجود ندارد و هیچ نشانی از وابستگی‌های دنیوی در کار نیست.^{۳۵} «پایان نقل آقای وینسینک»

* * *

... همانطور که یاد آور شدیم یکی از مفاهیم «اِحرام» عبارت است از «دخول در حرم» حدیث معتبری از رسول اکرم - ص - علت وجود اِحرام را دخول در حرم دانسته و فرموده است: «وَجَبَ الْأِحْرَامُ لِعِلَّةِ الْحَرَمِ»^{۳۶} و در «علل الشرایع» در حدیث دیگری از امام جعفر صادق - ع - چنین آمده است: «حرمت مسجدالحرام به جهت «کعبه» است و

حرمت حرم به واسطه مسجد و وجوب احرام به علت حرم می‌باشد.^{۳۷}

«حَرَمٌ» مکانی است دارای حُرمت و قداست که می‌بایست جهت تعظیم و بزرگداشت آن از ارتکاب بسیاری از اعمال خودداری کرد. آن کس که به نیت «حَجَّةَ الاسلام» و یا «عمره مفرده» وارد شهر مقدس مکه می‌شود، عقد و قصد احرام نخستین عمل اوست و برای چنین کسی محظوراتی است گوناگون که برخی از آنها اساساً حج را فاسد می‌کند و انجام بعضی دیگر موجب تعلق کفاره مخصوص می‌شود. که در حقیقت این کفاره جبران کننده عدم رعایت محظور است. برخی از محظورات هم موجب کیفر و مجازات الهی می‌باشد.

خروج از «احرام» را «احلال» می‌نامند و در «عمره مفرده» پس از تقصیر، همه محظورات جز مباشرت با زنان حلال می‌شود که پس از «طواف نساء» این محظور هم از میان می‌رود.

«عمره تمتع» که پیش از مناسک حج پایان می‌پذیرد، دارای همین حکم است، جز آنکه طواف نساء ندارد و بدون طواف نساء، پس از تقصیر مباشرت با زنان حلال می‌شود و تمتع مجدداً برای «حج تمتع» عقد و قصد احرام می‌کند.

در حج نیز بعد از تقصیر یا حلق (سر تراشیدن) همه محظورات بجز صید و استعمال عطر و مباشرت با زنان از میان می‌رود که پس از طواف زیارت (طواف افاضه) محظور صید و استعمال عطر نیز برداشته می‌شود.

اما حلیت مباشرت با زنان بر طبق فقه امامیه بعد از انجام طواف نساء محقق

می‌گردد...^{۳۸}

پاورقی‌ها:

- ۱- و اصل التحريم المنع (مجمع البحرين الشيخ فخرالدين طريحي، ج ۵ و ۶، صفحه ۳۴ مكتبة المرتضويه - الإحرام بكسر الهمزة لغة المنع، كشاف اصطلاحات الفنون، محمد اعلى بن على التهاوى، ج ۱، ص ۳۶۹، از انتشارات كتابفروشى خيام).
- ۲- المنجد فى اللغة والاعلام، چاپ ۲۳، صفحه ۱۳۰، ط - بيروت: در ماهى حرام درآمد، در حرم داخل شد و در حرمتى كه هتك آن روا نيست. و نيز «حُزمت» آنچه شكستن آن روا نباشد و آبرو. جمع آن «حُرّمات» است. و نيز عهد و پيمان و مهابت و بهره چيزى. و قوله تعالى: «وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ: اى ما وجب القيام به...» (ر.ك به «منتهى الارب فى لغة العرب»، عبدالرحيم بن عبدالكريم صفى پور، ج ۲-۱، صفحه ۲۴۰، از انتشارات، كتابخانه خيام).
- ۳- رحله ابن جبیر - به نقل «لغت نامه دهخدا» زیر نظر مرحوم دکتر محمد معین، ج اثبات، اختیار، صفحه ۱۰۸۲.
- ۴- لغت نامه دهخدا، شماره مسلسل ۳، صفحه ۱۰۸۲.
- ۵- همان، صفحه ۱۰۸۲.
- ۶- شيخ اجل محمد اعلى بن على التهاوى، از دانشمندان و دائرةالمعارف نويسهائى قرن چهارم هجرى. در الذريعه نام وى «تهانوى» و سال درگذشت او ۱۱۵۸ آمده است.
- ۷- تحرير اشياء و ايجاب اشياء عِنْدَ قَضِى التَّحَجِّجِ...
- ۸- در جامع الرموز، همين معنا را براى احرام برشمرده است.
- ۹- والقاصدُ لِالإِحْرَامِ يُسَمَّى مُحْرِمًا.
- ۱۰- مؤلف «كشاف...» در ذيل مادّه «حج»، ج اول، صفحه ۲۸۳، آنگاه كه مى خواهد واژه حج و ساير اصطلاحات مربوط به مناسك حج را از ديده گاه صوفيه برشمرد، به لفظ «احرام» كه مى رسد، چنين مى نويسد: فالإحرام (عندالصوفيه) اشاره الى ترك شهود المخلوقات! ولى در زير مادّه احرام، در همان جلد، صفحه ۳۶۹، مى نويسد: الإحرام عندالصوفيه عبادة عن ترك شهوة المخلوقات؟! به نظر ما همان «شهودالمخلوقات» بايد صحيح باشد، چرا كه اصطلاح شهود بيشتر با اصطلاحات عرفا و تعبيرات صوفيه

تناسب دارد، وانگهی سیاق «شهودالمخلوقات» با عبارت بعدی صاحب کشف که «خروج از احرام» را از نظر صوفیه معنا می‌کند، بیشتر ارتباط دارد، تا «شهوة المخلوقات»؟! متن عبارت بعدی مؤلف کشف چنین است: «والخروج عن الاحرام عندهم عبارة عن التوسع للخلق و النزول اليهم...» (ر.ک به «کشف اصطلاحات الفنون، ج ۱، صفحه ۳۶۹).

البته دهخدا در «لغت نامه، شماره مسلسل ۳، ج اثبات - اختیاری، صفحه ۱۰۸۲»، «شهور نسبت به مخلوقات» ترجمه کرده است که به عقیده ما نباید صحیح باشد! والله اعلم بحقایق الامور...

۱۱ - کشف اصطلاحات الفنون، ج ۱، صفحه ۳۶۹: در باره ارتباط و تناسب عبارات صدر و ذیل صاحب کشف، در صورتی که «شهود المخلوقات» باشد، نه «شهوة المخلوقات»، باید به این نکته نیز اشاره شود که مُحرّم در حقیقت شهود مخلوق را ترک کرده و به «شهود خالق» و «عندیت» ذات مقدس الهی، فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر اشتغال دارد؟! اما آنگاه که از احرام خارج شد از نزد ملیک مقتدر فی مقعد صدق و یا «شهود خالق» تنزل کرده و باز به «شهود مخلوق» و مؤانست و معاشرت ایشان مشغول گشته که البته همراه با گشاده رویی و فروتنی است! الله اعلم!؟

۱۲ و ۱۳ - مجمع البحرین، ج ۵ و ۶، ص ۳۸، مکتبه المرتضویه: الاحرام توطین النفس علی اجتناب المحرمات من الصيد و الطیب و النساء و لبس المخیط و امثال ذلك.

۱۴ - معجم معالم الحجاز، المقدم: عاتق بن غیث البلادی، ج دوم، صفحه ۲۶۲، نشر دارمکتبه: و من احرم منها للحج فی شهر الحج فهو محرّم مأمورٌ بالانتهاء، مادام محرماً عن الرفث و ماوراء من امر النساء و عن التطیب بالطیب و عن لبس الثوب المخیط و عن صید الصيد...

۱۵ - سلسله الینابیع الفقهیة، اشراف: علامة علی اصغر مروارید، حج، (قوامیس الحج)، صفحه ۷۹۵.

۱۶ - ...والاقوی عدم کون لبسهما شرطاً فی تحقق الاحرام، بل واجباً تعبدیاً... (ر.ک به تحریر الوسیله، امام خمینی - ره - ج ۱، صفحه ۴۱۳ و ۴۱۶، مطبعة الادب فی النجف: امام خمینی - رضوان الله علیه - در خصوص «تیت» و «قصد احرام» رأی دقیقی را ابراز می‌دادند. که مضمون ما اینست این «فتوا» در میان آراء و فتاوی فقهای اسلام، منفرد است! مغفوز له در باب «کیفیت احرام»، آنگاه که واجبات وقت احرام را شمارش می‌کنند، می‌فرمایند: الاؤل القصد، لا بمعنی قصد الاحرام، بل بمعنی قصد احد النسک (حج یا عمره)... و اما قصد الاحرام فلا یعقل ان یکون محققاً لعنوانه... «فتأمل».

۱۷ - ای، صائماً... ر.ک به النهاية فی غریب الحدیث والاثار، ابن اثیر، ج ۱، صفحه ۳۷۲، ناشر: مکتبه الاسلامیة - قاهره.

۱۸ - لسان العرب، علامه جمال الدین، ابن منظور مصری، ج ۱۲، ۱۲۳ و ۱۲۴، نشر ادب الحوزة - قم.

۱۹ - منتهی الارب، ج ۱ و ۲، صفحه ۲۴۰: اینی وقت إحلاله و إحرامه...

۲۰ - دکتر جواد علی در کتاب المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۶، ص ۳۵۳، فصل ۷۳. (الحج و العمرة)، می‌نویسد: «و یبدأ الحج فی الاسلام بلبس (الاحرام) حین بلوغه (المیقات)...».

- ۲۱- النهاية في غريب الحديث والاثار، ابن اثير، ج ۱، ص ۳۷۳، المكتبة الاسلاميه، قاهره، و «لسان العرب»، ابن منظور، ج ۱۲، صفحه ۱۲۲، نشر ادب الحوزة - قم.
- ۲۲- دائرة المعارف اسلام، ج ۳، صفحات ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، نوشته آج و نسينگ.
- ۲۳- مراد اينست که در نیت مُحْرَم مشخص گردد، نوع حج «حج اکبر» يا «حج اصغر»، «حجة الاسلام» است يا عمره تمتع و يا عمره مفرده. البته اظهار آن به زبان، آن طور که A.J.WENSINCK، تصريح کرده است، واجب نيست و همان نیت قلبی کفايت می‌کند.
- ۲۴- شافعی، مالکی و حنبلی.
- ۲۵- حالت احرام.
- ۲۶- مراد عمره مفرده است.
- ۲۷- اگر مراد صرف پوشیدن لباس احرام باشد، بدون نیت و قصد مُحْرِم شدن (با همه اسباب و شرائط و زمينه‌ها)، مانعی نيست، اما اگر مقصود نویسنده مُحْرَم شدن اصطلاحی و سنتی است، حتماً باید احرام در ميقاتی از ميقات‌های مشخص شده تحقق پذيرد. آری بر طبق نظر و فتوای فقهای اماميه اگر عذر و ضرورتی اقتضا نمود که برای حاجی امکان اینکه خود را به «ميقات» و يا «محاذاً ميقات» برساند، وجود نداشت، در اين صورت می‌تواند نذر کند که مثلاً از جدّه مُحْرَم شود. اذا نذر الاحرام قبل الميقات، فانه يجوز يضح و يجب العمل به... (تحرير الوسيله، ج ۱، امام خميني - ره - كتاب الحج، صفحه ۴۱۱، ط. نجف اشرف). ما در اين سلسله بحثها پيرامون واژه «ميقات» بطور مستقل و مشروح، بحث خواهيم کرد.
- ۲۸- نویسنده در اینجا اشاره به یکی از محرمات احرام دارد، یعنی پوشیدن کفشی که تمامی پشت پا را بپوشاند، (لبس ما يستر جميع ظهر القدم...) البته اختصاص به مردها دارد و بر زنها حرام نيست: (و يختص ذلك بالرجال ولا يحرم على النساء...) ر.ک به تحرير الوسيله، ج ۱، صفحه ۴۲۳.
- ۲۹- از عبارات اخير اين نویسنده غربي اينطور استظهار می‌گردد که اين قبيل مسائل را با مشاهده اعمال حاجيان برداشت نموده، نه اینکه به منابع فقهی و کتاب حج رجوع کرده باشد.
- در اینجا لازم است یادآور شويم که یکی از محرمات احرام «تظليل» است، یعنی زیر سایه رفتن و يا چتر و يا وسیله دیگری را روی سر قرار دادن، البته حرمت استظلال مخصوص حال سير است و نیز ویژه مردان می‌باشد: التظليل فوق الرأس للرجال دون النساء، تظليل المُحْرَم عليه سائراً - حرمة الاستظلال مخصوصة بحال السير - اختص العليل والمرأة بجواز التظليل... (ر.ک به «شرايع الاسلام في مسائل الحلال والحرام»، محقق حلی، کتاب الحج، ج ۱ و ۲، صفحه ۲۵۱، دارالاضواء بيروت - تحرير الوسيله، ج ۱، کتاب الحج، صفحه ۴۲۶، ط. نجف اشرف).
- ۳۰- اينها و برخی اعمال ديگر از مقدمات و مستحبات احرام است... وان ينظف جسده، و يقص اظفاره، و يأخذ من شاربته... (شرايع الاسلام، محقق حلی، ج ۱، ۲، کتاب الحج، صفحه ۲۴۴، ط. بيروت).

۳۱ - ... بل لایجوز التدهین بالمطیب قبل الاحرام لوبقی طیبه الی حین الاحرام. تحریر الوسیله...

۳۲ - یا معتمر.

۳۳ - البته برای مُحْرَم مُرد..

۳۴ - در گفتار آینده در باره ممنوعیتها و محرمات احرام بطور مبسوط بحث خواهیم کرد.

35 - A.J.WONSINCK. THE ENCYCLOPEDIA OF ISLAM, VO 103 , PP.1052 - 53 .

ترجمه دانشمند گرامی دکتر همتی

آقای دکتر همتی که بخش فوق را از دائرةالمعارف اسلام، جهت بهره‌وری در این سلسله بحثها برای

اینجانب ترجمه فرمودند، در تاریخ ۷۱/۹/۱۶ طی نامه کوتاهی این چنین یادآور شدند:

... چنانکه مشهود است نویسنده مقاله، این مطالب را براساس فقه اهل سنت نوشته است. و این

گناه ما نیز هست که تشیع را در جهان معرفی نکرده‌ایم، و منابع تحقیق در اسلام، انحصاراً منابع اهل

تسنن است. تذکر این نکته را جهت پیشگیری از هرگونه سوء تفاهم - نه برای شما - بلکه برای

خوانندگان مقاله ضروری یافتیم.

۳۶ - وسائل الشیعه، ج ۹، صفحه ۳، حدیث ۳.

۳۷ - وسائل الشیعه، ج ۹، صفحه ۳، حدیث ۵: حَرَمَ الْمَسْجِدَ لَعَلَّةَ الْكَعْبَةِ، وَ حَرَمَ الْحَرَمَ لِقَلَّةِ التَّسْجِدِ، وَ وَجِبَ

الْإِحْرَامَ لِغَلَّةِ الْحَرَمِ.

۳۸ - ما در بخشهای آینده این تحقیق و به هنگام برشمردن «محرمات احرام» در این باره مشروحاً سخن

خواهیم گفت.